

■ سمانه صادقی

بی تردید درک اکنون ایران و چالش‌هایش، بدون فهم گذشته این مرزوبوم و هر آنچه استعمارگران برای آن در ذهن داشته‌اند، میسور نخواهد بود. هم از اِیسن روی و در موارد فِسرائوان، فقدان نگاه تاریخمند به تحولاتی که در جریان است، برای برخی مسئولان خطایابی بزرگ و غیر قابل جبران به‌همراه داشته‌است. در گفت‌وشنودی که پیش‌روی شماست، دکتر موسی فقیه حقانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران کوشیده‌است تا از اهداف تاریخی استعمارگران غرب درباره کشورمان، تصویری روشن به‌دست بدهد. او از همین مهم، درباره میزان توفیق مذاکره بسا غرب نیز نتایجی در خور تأمل و توجه می‌گیرد. امید آن که تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

ربیشه تاریخی و انگیزه اصلی تقابل غرب با ایران، به چه دوره‌ای بازمی‌گردد؟ این رویارویی چگونه کلید خورد؟

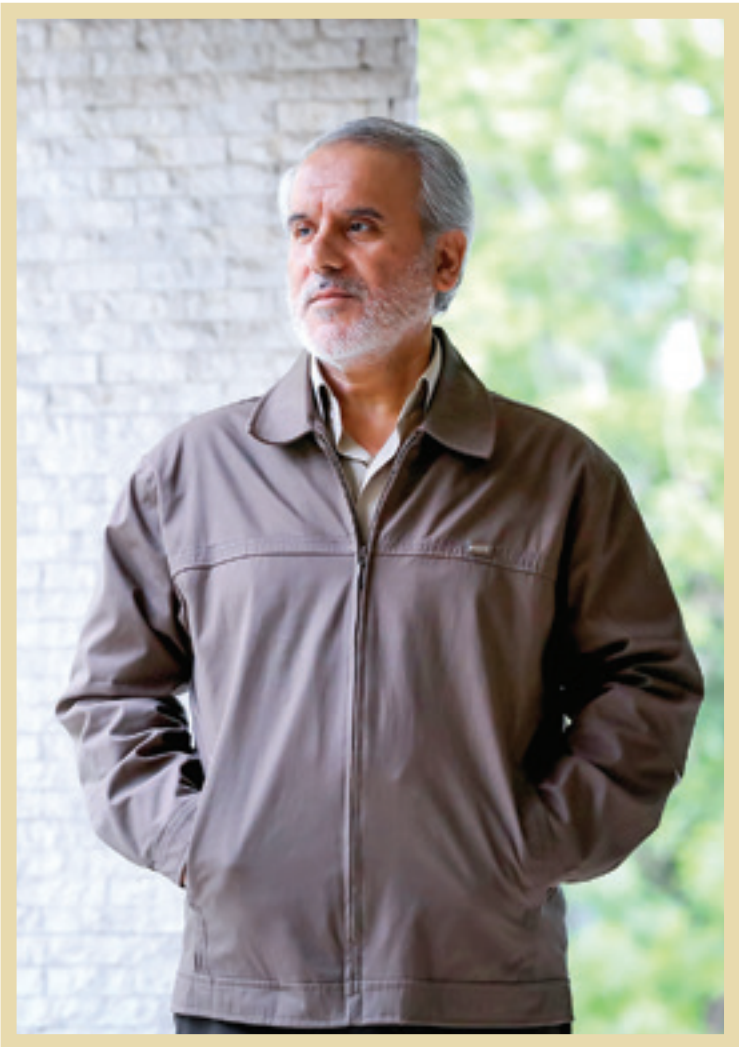
ما ایرانیان از ۲۲۰سال پیش تا به امروز، در گیر سیاست‌های استعماری غرب علیه کشور و مردم خود شده‌ایم. پیش از آن، ما چندان باین مسئله در گیر نبودیم؛ اما از آن مقطع تا به امروز، غرب با ما درچالش قرار گرفته است. (داخل پرانتز عرض کنم ما باید به فرزندانمان، از همان دوره دبستان این نکته را آموزش دهیم که غرب از چه مقطعی محکم جلوی ما ایستاد و نخواست که ایران پیشرفت کند). خبر چرائین اتفاق افتاد؟ آنان ۲۲۰سال پیش که به این منطقه آمدند با کشوری بزرگ و دارای ظرفیت‌های فراوان مواجه شدند. در این منطقه، سه یا چهار کشور بیشتر وجود نداشت؛ یکی ایران بود که مساحت آن روزش، سه برابر مساحت امروزش بود. انگلستان، فرانسه و روسیه، دعوای خود در اروپا را به این منطقه کشاندند تا هندوستان را بگیرند و ما نیز چون همسایه هند بودیم، خودبه‌خود در گیر کشمکش‌های آنان شدیم. ایران به عرصه رقابت‌های استعماری تبدیل شد و این رویداد، تمام توان کشور را گرفت. از لحاظ جغرافیایی، دوسوم مملکت ما را حدف کرد؛ از جهت اقتصادی، ایران را ضعیف نمود از جهت صنعتی، اجازه نداد این مرزوبوم پیشرفت کند؛ در حوزه فناوری، ما به‌هیچ‌وجه حق ورود نداشتیم و نهایتاً به وضعی منتهی شد که ما در دوره پهلوی شاهدش بودیم، یعنی ذلت ایران از دست رفتن استقلال کشور و پایمال شدن کیان مملکت به سابقه تمدنی ۷هزارساله.

آنان برای اینکه به هدف خود برسند، یعنی به نقطه ذلت ایران، پنج راهبرد علیه کشورمان تعریف کردند که از آن روز تا به امروز به‌قوت خود باقی است؛ آن روز انگلستان این برنامه را دنبال می‌کرد و اروپایی‌ها نیز همراهی می‌کردند، سپس امریکا آمد و همین سیاست را دنبال نمود و البته اسرائیل را هم به عنوان دستیار خود انتخاب کرد. آنان از یک منطقه دیگر و به بیان روشن‌تر یک قاره دیگر به اینجا آمده‌اند؛ درحالی که ما سازنده این بخش از جهان هستیم. فرهنگ ایرانی، همواره در تمامی این محدوده ساری و جاری بوده است؛ زبان فارسی در تمام این محدوده رواج داشت و آنان به‌عنوان یک غریبه وارد این ناحیه شده بودند. بنابراین نخستین هدفی که برای صداقت داشته باشند ـ آنکه وابسته است، آنکه مرعوب است، حسایش جداسگر ـ آنکه فکر می‌کند ما اگر با غرب رابطه داشته باشیم، ایران پیشرفت می‌کند و توسعه می‌یابد، باید به این نکات توجه کند، باید این تاریخچه را دقیقاً بداند. اگر کسی از طرف ایران برای گفت‌وگو می‌رود، مثلاً اگر وزیر خارجه ما مثلاً به یک مجمع می‌رود، باید بداند که آنها این پنج راهبرد را علیه ما تعریف کرده‌اند، دست‌بردار هم نیستند؛ ۲۲۰سال بر این اصرار داشته‌اند و حتی در مواردی نیز موفق شده‌اند که به اهداف خود برسند. بدون احاطه به این تاریخچه، ما یک دیپلماسی زینده خواهیم داشت.

راهبردهای پنج‌گانه غرب علیه ایران، چه محتوایی داشتند و چگونه پیاده‌سازی شدند؟

نخستین راهبردشان، تجزیه ایران بود. عرض کردم که کشورمان، سه برابر این مساحتی که اکنون هست، بود؛ یعنی دوسوم این مرزوبوم، در طول دوره قاجار و پهلوی از ایران جدا شد؛ شما حساب کنید که اگر اکنون کشوری با آن وسعت جغرافیایی وجود داشت، دنیا حرفش نمی‌شد؛ همین الان می‌بینید مثلاً یک هوپایمای ایرانی ـ که می‌خواست به تاجیکستان برود ـ راز آسمان ترکمستان برگرداندند! اما امروز به‌ما اجازه نمی‌دهند تا از فضاپیش و قلمرو هوایی‌اش استفاده کنیم، زوری بخشی از ایران بوده، آن فرودگاهی هم که می‌خواستیم در آن فرود بیاپیم، یعنی فرودگاه شهر دوشنبه، جزئی از کشورمان بود. ببینید درگذشته چه اتفاقات تلخی افتاده و ما امروز تأثیرش را می‌بینیم.

تجزیه ایران که در مناطقی صورت تحقق به‌خود گرفت، همچنان در زمره کلان سیاست‌های آنهاست. شما اخیراً در کردستان و سیستان وبلوچستان، درگیری نیروهای امنیتی ما را با ترور یست‌هایی که برای ایجاد ناامنی گسیل شده‌اند، برای اینکه جایی از ایران را جدا کنند و پایگاهی بسازند برای اقدامات بعدی‌شان، شاهد بودید و دیدید. وزرای خارجه کشورهای اروپایی، می‌نشینند و با سران گروهک‌های تجزیه‌طلب جلسه می‌گذارند؛ یعنی دیگر مقامات رسمی‌شان اینقدر وقیح شده‌اند؛ نه اینکه مقامات امنیتی‌شان بخواهند جلسه پنهانی برگزار کنند، خیر، دیگر وزرای خارجه‌شان می‌روند و برای تجزیه کشورمان جلسه می‌گذارند و تبادل نظر می‌کنند؛ راهبردر بعدی، تضعیف ایران بود. در ادوار قاجار و پهلوی، هر توانمندی‌ای که ایران داشت، از او گرفته و منتفی شد؛ ما در دوره پهلوی از جهت فناوری صفر بودیم، در صنعت مونتاژ کار بودیم و از جهت اقتصادی و حتی اقلام معیشتی مردم نیز کاملاً وابسته به خارج از کشور بودیم. راهبرد بعدی آنان، ممانعت از پیشرفت ایران بود؛ یعنی اگر در ایران کسی مانند



«تاریخچه راهبردهای استعماری غرب علیه ایران و اکنون ما»

در گفت‌وشنود با دکتر موسی فقیه‌حقانی

در ذهن دولت‌های استعماری ایران یک کشور محذوف است!

امیرکبیر پیدا می‌شد و می‌خواست اصلاحاتی انجام دهد، آنها او را از سر راه برمی‌داشتند. ایران نباید پیشرفت می‌کرد. پس آنچه داشتیم را از ما گرفتند

و اگر خواستیم به سمت قدرتمند شدن برویم، از آن هم ممانعت کردند. راهبرد بعدی شان، نفوذ در ساختار سیاسی و حاکمیتی ایران بود که این هم به‌طور گسترده در دوره قاجار رخ داد؛ سپس نفوذ در نظام حکومتی قاجار مستبد مستأصل را تبدیل کردند به پهلوی مستبد وابسته. راهبرد آخرشان نیز نابودی ایران است. چند بار هم برای نابودی ایران اقدام کردند؛ یکبار در سال ۱۹۰۷ ـ که تقریباً مصادف با مشروطه ایران استـ آنها رسماً آمدند و ایران را به سه قسمت تقسیم کردند: شمال ایران را روس‌ها برداشتند، جنوب ایران را انگلیسی‌ها برداشتند و یک منطقه میانه از قزوین تا اصفهان برای ایران ماند؛ هشت سال بعد، یعنی در سال ۱۹۱۵ گفتند: این خط میانی را برای چه نگه داشتیم؟ آمدند یک قرارداد دیگر بستند و قرار این بود که تا پایان جنگ جهانی اول ایرانی وجود نداشته باشد؛ که البته در تحقق این نیت شوم خود موفق نبودند. خوشبختانه به واسطه حضور مرجعیت شیعه، پدران ما، مادران ما، فرزندان این کشور و این سرزمین، باوجود آنکه قبل از جنگ جهانی اول و در خلال آن، ایران به‌شدت آسیب دید، ولی نابود نشد؛ آنان می‌خواستند کشورمان را نابود کنند و نام آن را از روی نقشه‌ها بردارند؛ در جنگ جهانی دوم هم، یکبار دیگر آمدند، خیز برداشتند و خواستند ایران را تجزیه کنند و نابود کنند؛ به مدت یک سال آذربایجان و کردستان از ایران جدا شد، قرار بود پشت‌بندش جنوب هم جدا شود که خوشبختانه آن نیز به نتیجه دلخواهشان منتهی نشد و این کشور باقی ماند.

این تجاوزات و تعدّیات دشمنان داشته‌ایم. من از

این تجربه تاریخی، باید چه تأثیری بر نگاه متولیان امروز سیاست خارجی کشورمان داشته باشد؟

از قضا فراز مهم بحث، همین است. امروزه خطاب به برخی مسئولان مربوطه باید گفت: شما باین پیشینه و تجربه، چه انتخابی دارید؟ این چه سرائی است که عده‌ای به مردم نشان می‌دهند که برویم با غرب رابطه برقرار کنیم تا مشکلات‌مان بر طرف شود؟ او می‌خواهد اصلاً این کشور وجود نداشته باشد؛ ترامپ بارها گفته: من آمدهام تا تمدن ایرانی را نابود کنم، آمدهام اهالی این سرزمین را به عصر حجر برگردانم، من نفت‌شان را می‌خواهم. پرروز راجع به ونزوئلا گفت: نفت متعلق به کسی است که پیروز شده باشد؛ بنابراین چون من در ونزوئلا پیروز شدم، نفت‌شان هم مال من است. راجع‌به ایران هم، همین حرف را می‌زند. بعد عده‌ای در داخل کشور می‌گویند: اگر می‌خواهید توسعه پیدا کنید، باید به سمت غرب بروید. رهبر شهید انقلاب اسلامی، سال‌ها بر «نگاه به شرق» تأکید می‌کرد. یک جریان در داخل کشور ما تمام هم‌خوشی را گذاشت و متأسفانه موفق هم شد که نگذارد نگاه به شرق شکل بگیرد. همین الان طرف می‌بیند چین و روسیه، دالماً دارند سرزمین، باوجود آنکه قبل از جنگ جهانی اول و اروپایی و امریکا را وتو می‌کنند؛ اما این جریان باز دشمن اصلی را چین و روسیه معرفی می‌کنند و تأکید دارد که امریکا و اروپا با ما خصوصی ندارند.

در برابر این سیاست‌ها و افزون خواهی‌های استعماری غرب، چه رویکردها و جریان‌هایی در داخل ایران شکل گرفت؟

ما ایرانی‌ها در ۲۲۰سال گذشته، سه موضع در قبال این تجاوزات و تعدّیات دشمنان داشته‌ایم. من از



الان در جنگ پیروز شده‌ایم، برویم دستاورد جنگ را با دیپلماسی مستحکم کنیم و تثبیت کنیم. فرانسوی‌ها واسطه شدند، نمایندگان این جریان به پاریس رفتند، هراتی را که ما با جنگ گرفته بودیم، یعنی از لحاظ حقوقی واز لحاظ بین‌المللی متعلق به ما بود، برای آن سند داشتیم، با مذاکره به دشمن واگذار کردند؛ چه کسی این کار را کرد؟ یکی از افراد شاخص در این زمینه، میرزا ملکم‌خان ارمنی است. اصلاً آن چهره‌هایی که می‌گویند باید در ایران را باز کنیم، خارجی‌ها بیایند آن را آباد کنند و ایرانی لیاقت ندارد کشور خودش را بسازد، از همین سنخ و قماش هستند. اتفاقاً ملکم‌خان در همان زمان فراماسون شد، بعد هم رفت و قرارداد را امضا کرد.

جریان‌های دوم و سوم در مواجهه با زیاده خواهی‌های غرب در ایران، کدامند؟ و در برابر این تنها جمات، چه رویکردی داشته‌اند؟

جریان دوم از عناصر مرعوب تشکیل می‌شود، عده‌ای از رجال ایرانی وابسته نبودند، ولی مرعوب بودند. زرق‌وبرق قدرت‌های انگلستان و روسیه، اینها را ترسانده بود و با کوچک‌ترین تشر این کشورها، این گروه تسلیم می‌شدند و اساساً شاید بشود گفت که اینها به واسطه شیطنت گروه وابسته، عملاً در همه مقاطعی که ما می‌توانستیم ایستادی کنیم، قدرت آن را از ملت ایران گرفتند. به همین دلیل خطر آنها، کمتر از گروه وابسته نبوده است.

جریان سوم، مردم هستند؛ جریان مقاومت است؛ مرجعیت شیعه است که در مقابل بیگانه و استکبار، ۲۲۰سال است که ایستادگی کرده، عالی‌ترین شکلش را شما در امامین انقلاب اسلامی دیدید که سه محکم جلوی استکبار ایستادند از به اصطلاح کانون قدرت جهانی نترسیدند، مرعوب نبودند، قدرت ملت ایران را می‌دانستند، به نقاط ضعف دشمن هم آگاه بودند و از همه مهم‌تر، به وعده‌های الهی باور و ایمان داشتند. می‌دانستند که اگر ما دین خدا را نصرت کنیم، خدا هم ما را نصرت می‌کند و ما سال‌هاست در طول این ۴۷سال، بارها نصرت الهی را دیده‌ایم. آنچه که از کیشان ایران باقی مانده، معلول عملکرد جریان سوم است که به قدرت خدا و مردم اتکا داشته است.

این جریانات در پی پیروزی انقلاب اسلامی، چه سرنوشتی یافتند؟ و در حال حاضر وضعیت حضور و رقابت آنها در کشور چگونه است؟

بعد از برقراری نظام اسلامی، ما امیدوار بودیم که دیگر شاهد حضور و اقدامات آیدایی جریانات وابسته و مرعوب نباشیم؛ اما متأسفانه و در عمل این اتفاق نیفتاد. در سخنانی که چندی قبل رئیس‌جمهور در سازمان ملل ایرا کرد ـ که البته مواضع خوبی هم اتخاذ نمود ـ بارها نچ گفت: من می‌خواستم چیز دیگری بگویم، متن دیگری آماده شده بود، اما وقتی جساتر ترامپ را دیدم، ترجیح دادم که تغییراتی در اظهاراتم بدهم. می‌آید برخی پیش از نگاهنامه اخیر و در زمان انعقاد آن گفتند: قرار است ۲۰۰میلیارد دلار در ایران سرما به‌گذاری شود؟ همین حرف را در زمان قاجار هم زدند؛ گفتند که اگر می‌خواهید کشورتان آباد شود، باید امتیاز بدهید. یک امتیاز هم به نام رویتز دادند؛ مفاد آن این بود که به مدت ۷۰سال، تمامی مناسع روی زمین و زیر زمین ایران را (به استثنای سه چهار قلم) به یک یهودی انگلیسی به نام رویتز ـ که اسم اصلی‌اش اسرائیل یوسفات بودـ دادند؛ او می‌خواستند ایران آباد شود؛ اما کشورمان نه تنها آباد نشد، بلکه بند دیگری به پای آن بسته شد؛ بعد از آن ما مجبور شدیم که دهها امتیاز، به خاطر همان یک امتیاز به غرب بدهیم. این جریان وابسته، عالی‌ترین فرصت‌های تاریخی را از ملت ایران گرفت. در مقطعی که می‌توانستیم از ضعف دشمن استفاده کنیم، ولو اینکه بخواهیم در قالب گفت‌وگو این کار را انجام دهیم؛ یعنی دشمن را در موضع ضعف گیر بیندازیم و از او امتیاز بگیریم، ما را پای میز مذاکره بردند و قراردادای مانند گلستان را بر ما تحمیل کردند؛ شرحش، بسیار مفصل و گسترده است. اینها حتی پیروزی‌های نظامی ما را هم، تبدیل به شکست حل خواهد شد؛ ما قراردادای به نام برجام بستیم که طرف مقابل آن را اجرا نکرد؛ رئیس‌جمهوری، بعدی امریکا نیز آمد و از اساس آن را ابطال کرد؛ اما هنوز عده‌ای می‌خواهند که به آن برگردند؛ می‌توانستیم تا هند برویم؛ جریان وابسته داخلی و می‌توانستیم تا تهدید امنی می‌کنند ما باید کاری کرد که ما اول متوقف شویم. بعد گفت: ما که

کارمان با مذاکره و گفت‌وگو به نتیجه نمی‌رسد؛ به‌طور مشخص‌تر با تیم کنونی حاکم بر امریکا به جایی نخواهیم رسید. آخرین موردش را هم دیدید؛ نگاهنامه‌ای امضا شد، اما طرف مقابل از همان دقایق اولیه آن را نقض کرد؛ ما هم که خیلی خوش‌عهد و خوش‌قول هستیم، می‌گوییم آقا بر جام نقض شد ولی ما پایبندیم، نگاهنامه نقض شد، ولی ما یک طرفه به آن پایبندیم، طرف می‌گوید: من پایبند نیستم، اصلاً چیزهایی را که پای آن امضا زده‌ام، قبول ندارم؛ ما همچنان و یک طرفه به چیزی که دیگر نمی‌توان آن را نگاهنامه نامید، اظهار پایبندی می‌کنیم؛ این هم از عجایب عالم به شمار می‌رود.

سازوکار این «تله گفت‌وگو و مذاکره»، دقیقاً چگونه صورت طراحی شده؟ و در توافقاتی مانند برجام و اسلام‌آباد، به چه صورت عمل می‌کند؟

خیلی روشن است، آنها با ما قرارداد می‌بندند، ما را مقید و متعهد می‌کنند، اما عملاً ماجرا برایشان کان لم یکن است؛ در برجام دیدید، اواما امضا کرد اما اجرا نکرد؛ بایدن که می‌توانست اجرا کند، نکرد؛ اروپا هم که به ما قول داده بود، به هیچ‌کدام از وعده‌هایش عمل نکرد؛ ۲۲۰سال است که ما هر قراردادی با اینها بستیم، آن را نقض کردند و به آن پایبند نماندند. خاطراتان هست که وقتی ترامپ از برجام خارج شد، آن را پاره کرد، ما چه گفتیم؟ او رفته، ما که نمی‌رویم، ما می‌ایستیم؛ ایستادیم و ایستادیم و ایستادیم تا دو جنگ به ما تحمیل شد، رهبر و سرداران بزرگ ما را به شهادت رساندند، کودکان ما را قطعه قطعه کردند و همچنان به دنبال نابودی ایران هستند. رفتیم سر نگاهنامه اسلام‌آباد؛ آنجا هم آمدند، با ما عهد بستند و تا تشریفات معمول آن را امضا کردند. طرف مقابل طبق معمول آن را اجرا نکرد؛ الان هم می‌گوید: من اصلاً آن قبول ندارم؛ ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: نه، ما که قبول داریم، ما هرگز خارج نمی‌شویم؛ رهبر شهید می‌فرمود: مذاکره هیچ فایده‌ای ندارد، فایده که ندارد ضرر هم دارد، چون محدودیتی بر محدودیت‌های دیگر ما اضافه خواهد کرد. الان ما به‌طور مرتب و مرحله به مرحله، دست و پا ل خودمان را بسته‌ایم؛ بعد جالب اینجاست که جریان مرعوب ـ حالا من خوشبینانه نگاه می‌کنم ـ می‌گوید: ما به نگاهنامه، بحتی یک طرفه پایبندیم. آنها می‌آیند قرارداد می‌بندند، اما آن را اجرا نمی‌کنند؛ در گام بعدی هم توقع بیشتری دارند و شروط مضاعفی را به ما تحمیل می‌کنند. ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: ما کم‌اکن به همان قرارداد نقض شده و بی‌اعتبار عمل می‌کنیم، همچنان به آن عهدنامه اولیه پایبندیم؛ در حالی که ما الان اصلاً نباید به گذشته آزمون شده و بی‌نتیجه برگردیم، اصلاً نباید بر سر رشته‌ای خود با اینها مذاکره کنیم. ما نزدیک به چهاردهم است که تلاش و اثبات کرده‌ایم که به دنبال بمب اتمی نیستیم؛ این همه ما باز می‌می‌کنند، اما حاضر نیستند که صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ما را رسماً اعلام کنند؛ می‌خواهند الی‌الابد این را به‌عنوان یک چماق بالای سر ما نگه دارند؛ وقتی رهبر ما شهید شد، وقتی سیاست‌های هسته‌ای خود به سر رسید، ما دوباره بر سر درصد غنی‌سازی با دشمنی که در حد ۲۴ساعت به عهد خود پایبند نیست، مذاکره کنیم؟ ولی نه، یک بران هست که می‌گوید: من به همان برجام برمی‌گردم، الان هم می‌گوید: من به همان نگاهنامه اسلام‌آباد برمی‌گردم. باید به این عده گفت: شما هم بخواهید برگردید، دیگر طرف مقابل تان بر نمی‌گردد؛ او الان شروط بیشتری را برای تحمیل به شما آماده کرده است. این خودش یک تله دیگر است و قاعدتاً ما دیگر نباید در آن قرار بگیریم.

استدلال جریانات وابسته و مرعوب، برای باز طرح چنین موضعی چیست؟ آنها می‌گویند: با گاو شاخ‌دار که نباید در گیر شوید؛ او می‌زند و شما را نابود می‌کند؛ اساساً شما نباید به سمت درگیری با آنان بروید؛ این گروه، اساساً پیروزی‌های جبهه خودی را نمی‌بینند؛ ضرباتی که ما به دشمن وارد کرده‌ایم، برای آنها قابل مشاهده و رویت نیست؛ الان تمام دنیا دارد اعتراف می‌کند که ایران دارد؛ او الان واسطه‌ای دارد که ما تنگه هرمز را مسدود کرده‌ایم، با ابرچالش‌ها و ابربحران‌های جدی مواجه شده‌است، ولی آنها می‌گویند: گرانی بنزین در امریکا چه فایده‌ای برای ما دارد؟ دیگر این بخش را نمی‌بیند که ما برای اولین بار، امریکایی‌ها را با یک چالش جدی مواجه کرده‌ایم؛ آنها خودشان می‌گویند ما با بحران جدی مواجه شدیم؛ این در تاریخ سابقه نداشته است، اما آن سازشکار یا مرعوب می‌گوید: شما بیخود ذوق می‌کنید که امریکا بنزینش گران شد، گازوئیلش گران شد و از این قبیل مسائل؛ یعنی حتی نمی‌خواهد بفهمد که این رویدادها ابزار تغییر سیاست کشور متجاوز هستند، آنها اگر ببینند که به سوی ضرردهی می‌روند، چاره‌ای جز تغییر لاین ندارند. در قرآن کریم آمده است: اگر تو در جنگ آسیب می‌بینی، او هم آسیب می‌بیند؛ منتها شما مؤمنین حمایت خدا را دارید، اما آنها این نصرت و حمایت را ندارند. ما الان در جنگ دست برتر را داریم؛ ان‌شاءالله با ایستادگی رزمندگان و حمایت مردم، می‌توانیم پوزه دشمن را به خاک بمالیم. من یقین دارم که ما پیروز این جنگ هستیم؛ هم وعده رهبر شهیدمان است و هم بالاتر از آن وعده الهی است. ان‌شاءالله با ایستادگی ملت ایران، بزودی این پیروزی رقم خواهد خورد و آن را به نظاره خواهیم نشست.